



چهارشنبه ۲ مهر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۱۹

فرهنگ و هنر

به عبارت دیگران

عزت‌الله سحابی: عامل کشتار حج خونین، مجاهدین خلق بودند

[امتوجه شدم که] شیطنت‌هایی از سوی مجاهدین، این حادثه را رقم زده یا به خشونت کشیده است. شنیده‌ها حاکی از آن بود که یکی از اعضای مجاهدین، آقای عباس... با لباس احرام در میان تظاهرات‌کنندگان بوده و هنگامی که جمعیت روی پل معروف به «حجوم» می‌رسند، گلوله‌ای به طرف پلیس شلیک می‌کند. نیروهای پلیس عربستان هم که کاملاً در حال آماده‌باش بودند، به طرف جمعیت حمله می‌کنند و تیراندازی می‌شود و جماعت زیادی از بین می‌روند.

عزت‌الله سحابی /نیم‌قرن خاطره و تجربه [خطرات مهندس عزت‌الله سحابی] نشر خاوران - جلد ۲، صفحه ۱۸۳

نقش سیاسی یا سیاست‌بازی؟

هیچ‌وقت سیاست‌باز نبوده‌ام و از سیاست‌بازی متنفر بوده‌ام. من به ایفای وظیفه سیاسی همیشه معتقد بوده‌ام و حالا هم هستم. ایفای وظیفه سیاسی، غیر از سیاست‌بازی است. سیاست‌بازی یعنی خودپرستی؛ یعنی مقام‌پرستی؛ یعنی سودپرستی؛ یعنی فداکردن مصالح جامعه در راه مسائل شخصی؛ یعنی دروغ‌زنی و دروغ‌گویی و امثال اینها. اینها همه ضد اخلاق است که همواره یک مسلمان از آن بیزار است و ایفای نقش سیاسی یعنی: به اندازه توانایی و در حدود شرایط، وظیفه و سهم خود را در بهتر اداره کردن جامعه، انجام دادن.

سیدمحمد حسینی‌بهشتی / جادوانه تاریخ انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی جلد ۶، صفحه ۲۰۸

جدایی با تفاهم

همان‌گونه که زندگی مشترک باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هرگونه جار و جنجال و دعوا و نزاع و بدگویی و ناسزا و اجحاف و تزییع حقوق باشد. این مهم است همان‌گونه که پیوندها با صلح و صفات انجام می‌گیرد، جدایی‌ها نیز توأم با تفاهم باشد، چرا که ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک بيفتند، ولی بدرفتاری‌های هنگام جدایی چنان جو غفری آنها را تیرمو تار ساخته که راه بازگشت به راه روی آنها می‌بندد و به فرض بخواهند مجدداً با هم ازدواج کنند، زمینه فکری و عاطفی مناسب ندارند، از سوی دیگر بالاخره هر ۲ مسلمانند و متعلق به یک جامعه و جدایی توأم با مخاصمه و امور ناشایست نه‌تنها در خود آنها اثر می‌گذارد که در فامیل ۲ طرف هم اثرات زاینباری دارد و گاه زمینه همکاری‌های آنها را در آینده به کلی بر باد می‌دهد.

سیدمحمدحسین طباطبایی /تفسیر نمونه دارالکتب اسلامی - جلد ۲۴، صفحات ۲۳۳ تا ۲۳۵

حکمتی از زنی

ایان بن تغلب گویند: زنی را دیدیم که پسرش مُرد، برخاست؛ چشمش را بست و او را پوشاند و گفت: جَنز و گریه چه فایده دارد؟ آنچه را پدرت چشید تو هم چشیدی و مادرت بعد از تو خواهد چشید. بزرگ‌ترین راحت‌ها برای انسان خواب است و خواب، برادر مرگ است. چه فرق می‌کند در رختخواب به حال تو ضرر ندارد و اگر اهل اهل ناری، زندگی به حال تو فایده ندارد. اگر مرگ بهترین چیزها نبود، خداوند پیغمبر خود را نمی‌میراند و ابلیس را زنده نمی‌گذاشت.

عباس عزیزی داستان‌های عارفانه در آثار علامه حسن‌زاده‌املی انتشارات نبوغ - صفحه ۷۹۶

روش مطالعه آیت‌الله سیستانی

آقای سیستانی روش خاصی در مطالعه کتاب دارند. وقتی کتابی را می‌بینند، ابتدا یک نگاه سریع به کتاب دارند؛ فهرست و عناوین و مطالب کتاب را می‌بینند و اگر دیدند این کتاب مطالب خوبی ندارد، کنار می‌گذارند و اگر می‌بینند برخی مطالب خوب است، همان مطالب را می‌خوانند و گاهی هم همه کتاب را از ابتدا تا انتها می‌خوانند و گاهی اوقات شاید یک مطلب را ۲ بار بخوانند. روش آقای سیستانی در مطالعه کتاب همین است و وقتی کتاب را مطالعه می‌کنند، با عمق و تدبر می‌خوانند.

محمدالحسون /مجله عصر اندیشه شماره ۱۶، اسفند ۱۳۹۶ - صفحه ۶۹

عصر شکوفایی اقتصادی ایران

مورخان و محققان ایرانی و خارجی، دوره صفوی را عصر شکوفایی اقتصادی ایران می‌دانند. در سایه «امنیت» و «رفاه اجتماعی» که در این دوره در ایران به وجود آمد، اقتصاد، رشد قابل ملاحظه‌ای یافت. مسافرت اروپاییان کنجکاو، ماجراجو و سوداگر در این عصر به ایران و تحولات اقتصادی ناشی از این مسافرت‌ها و ارتباطات از یکسو و وجود سفرنامه‌های متعدد در عصر صفوی از مسافران، مستشاران و جهانگردان خارجی از طرف دیگر، فرهنگی خلاق و جامعه‌ای پویا و زنده را ترسیم می‌کند. تجارت خارجی (صادرات ابریشم) با درآمد بالا و معرفی صنایع ایران به دنیا، از جمله دستاوردهای مهم این دوران است.

موسی نجفی / تاریخ معاصر ایران انتشارات آرما - صفحه ۲۳

حضرت امیرالمومنین(ع):

کسی که دوست دارد بداند، نمازش قبول شده یا نه باید ببیند آیا نمازش او را از رشتنی‌ها و نلایکی‌ها دور کرده است یا خیر. به همان اندازه که دور کرده، قبول شده است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

شانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
پيام‌رسان: @vatanemrooz پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم پرتز برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



این فضایی بود که اتفاقاً در خود دوران جنگ و حتی مدت‌ها پس از آن کمتر کسی سراغش می‌رفت و تقریباً می‌شود گفت از همان دهه ۹۰ به بعد کم‌کم جا افتاد و از ۱۴۰۰ به بعد، به شکل تصویر غالب در سینمای دفاع مقدس در آمد. دلیل اینکه سینمای ما به این سمت و سو رفت را می‌شود در مجالی جداگانه واکاوی کرد و خوبی و بدی این وضعیت هم اگرچه چندان قابل قضاوت قطعی نیست، در هر صورت نیاز به مجال جداگانه دیگری برای بررسی دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید سوای چنین قضاوت‌های تحلیلی سوگیرانه‌ای، تلاشی است برای ارائه یک تصویر کلی از به وجود آمدن سینمای پر تره شهیدان در ایران و سیر تطور و تکامل آن.

سینمای دفاع مقدس صرفاً یک واکنش به رویدادی در حال وقوع یا ترومای جنگی که یکی دو نسل از ایرانیان را درگیر خودش نکرد نبود و گرنه نهایتاً یک دهه پس از قطعنامه آتش‌بس، پرونده آن برای همیشه بسته می‌شد. ایسن یک مفهوم بود که پدید آمد تا باقی بماند و تا به حال باقی مانده و در دوره‌های مختلف به انحای گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است. در چند سال اخیر تصویری که از سینمای دفاع مقدس در ذهن داریم، با پر تره‌نگاری از سرداران شهید گره خورده است.



میلاد جلیل‌زاده

مروری بر پرتره‌نگاری قهرمانان دفاع مقدس در سینمای ایران

قصه ابرمردها

دهه ۷۰؛ شروع با اضطراب

چرا به «مزرعه پدری» هم نشان داده بود که روح و عاطفه‌اش در دوران دفاع مقدس باقی مانده و از ملال زندگی امروزی، لاقل در فضای فیلم‌هایش، به عصر قهرمان‌ها فرار می‌کرد و مرتب آدمی را نشان می‌داد که در زمان سفر می‌کند و به آن دوران می‌رود. این بار نوبت هیوا اکبری بود که چنین سفری داشته باشد. هیوا ۱۵ سال بعد از مفقود شدن همسرش حمید، تصمیم می‌گیرد از مناطق جنگی و خانه‌ای که در آن با همسرش زندگی می‌کرد بازدید کند؛ سفری که با دریدن پرده زمان، او را به کانال کمیل و لحظات آخر عمر همسر شهیدش می‌برد. در توضیح صحنه‌های فیلم‌نامه هیوا که بعد از اکران فیلم منتشر شد، ملاقلی‌پور حمید را حمید باکری خطاب می‌کند و این قضیه یک مقدار پیچیده است؛ چون بعضی قسمت‌های قصه کاملاً به حمید باکری شباهت دارد اما بعضی قسمت‌هایش به بچه‌های دیگری که در کانال کمیل، یعنی قسمت دیگری از واقعیت جنگ حضور داشتند، شبیه است. بعد از هیوا تا سال‌ها کسی سراغ پرتره‌نگاری با روایت عینی از سرداران جنگ نرفت.

«عبور از خط سرخ» با محوریت شهید عباس دوران و عملیاتی را که منجر به شهادت این خلبان پرآوازه شد روایت کرد. شورجه سال ۷۶ هم فیلم «خلبان» را ساخت و باز هم شخصیت محوری‌اش شهید عباس دوران بود و این‌بار به عملیات بغداد پرداخت. با این همه، هیچ‌کدام از این فیلم‌ها چندان موفق از آب درنیامدند و حس می‌شد که حق شهید دوران ادا نشده است. اساساً چنین تجربه‌هایی بود که ترس فیلمسازهای ایرانی برای واقعه‌نگاری و فیلمسازی پرتره از قهرمان‌های جنگ را بیشتر می‌کرد. احمدرضا درویش هم سال ۷۵ در بخشی از فیلم «سرزمین خورشید» چهره شهید سیدمحمد جهان‌آرا را نشان داد که البته بیشتر ادای دین بود تا پرتره‌نگاری. سال ۷۷ رسول ملاقلی‌پور که یکی از قله‌های سینمای دفاع مقدس به حساب می‌آید، طور دیگری سراغ پرتره یکی از این قهرمان‌ها رفت؛ با «هیوا» که شاید عجیب‌ترین فیلم سینمای ایران با موضوع یکی از سرداران جنگ باشد و اساساً یکی از عجیب‌ترین فیلم‌های سینمای دفاع مقدس است.

حاتمی‌کیا؛ مرشد دوران جدید پرتره‌نگاری

برگشت که بهترین کارهایش را در آن ساخته بود؛ به وادی دفاع مقدس. او حتی سال‌ها بود که اگر هم فیلم جنگی می‌ساخت، ماجراهای مربوط به بعد از جنگ را روایت می‌کرد و گذشته از مورد خاص و سمبلیک «روان قرمز»، آخرین تجربه‌های جنگی‌اش «دیده‌بان» و «مهاجر» بودند که به دهه ۶۰ مربوط می‌شدند. وقتی شنیده شد حاتمی‌کیا به سینمای دفاع مقدس برمی‌گردد، همه چشم‌ها به سمت این خبر چرخید و وقتی عنوان شد موضوع این فیلم شخصیت درخشانی به نام مصطفی چمران است، این شوق ضریب صدچندان گرفت با موضوع یکی از افسانه‌ای‌ترین سردارهای تاریخ چند هزار ساله ایران؛ مردی که از کار در ناسا و آموزش کماندویی در مصر و کوبا، تا نبرد برای آزادی مردم لبنان پیش رفته بود و حالا به کشورش آمده بود تا به عنوان وزیر دفاع، پا به غائله پاه و فتنه گرومک‌های جدایی‌طلب بگذارد.

تولوزیون در حوزه دفاع مقدس بوده اما سینما تا آن روز هنوز نتوانسته بود حتی یک پرتره موفق درباره شهادی جنگ بسازد. تولوزیون سال ۱۳۹۱ هم یک سریال مستند را روی آنتن فرستاد به اسم «آخرین روزهای زمستان»؛ درباره شهید حسن باقری، نابغه استراتژیک جنگ. این یک مستند بازسازی‌شده بود و نمایش تصویرهای به‌شدت واقع‌گرا از دهه ۱۳۶۰. صحنه‌های جنگی، تأثیر قابل توجهی روی ذهنیت فیلمسازهای ایرانی گذاشت اما هنوز کسی جرأت نداشت در سینما سراغ این نوع تجربه‌ها برود. بالاخره پای یکی از آنهاپی به این قضیه باز شد که از روز اول کارشان را با جبهه و جنگ شروع کرده بودند و فقط یکی از آنها بود که می‌توانست چنین چیزی را در سینما تبدیل به موج با جریان کند. ابراهیم حاتمی‌کیا بعد از فیلم‌هایی مثل «دعوت» و «گزارش یک جشن»، با فیلم «چ» به جایی

شهید بابایی در تولوزیون ساخته شد، قصه قدیمی‌تر و پیچیده‌ای داشت. حسین قاسمی‌جامی که در دهه ۱۳۷۰ سریال سیمِغ را ساخته بود، قرار بود سریال دیگری درباره زندگی شهید بابایی بسازد. پیش‌تولید این سریال از سال ۱۳۷۶ شروع شد و بخش‌هایی از کار که مربوط به کودکی شهید بابایی در قزوین بود هم جلوی دوربین رفت اما اختلاف نظرهایی که بین عوامل تولید به وجود آمد، باعث شد پروژه در همان ابتدای راه متوقف شود. بعد از ۱۰ سال دوباره این ایده مطرح شد و نویسنده‌های جدیدی پای کار آمدند و مرحوم بدالله صمدی به عنوان کارگردان به پروژه اضافه شد. همسر شهید بابایی فیلم «دل شکسته» را در سینما دیده بود و پیشنهاد داد شهاب حسینی نقش همسرش را بازی کند که این پیشنهاد با موافقت باقی عوامل پروژه عملی شد. «شوق پرواز» سریال موفقی از آب درآمد تا حدی که نظرسنجی صداوسیما اعلام می‌کرد بهترین سریال

از سال ۱۳۸۸ مجدد حرکت‌هایی برای رفتن سینما و تولوزیون به سمت پرتره‌سازی از شهدا آغاز شد. در سینما جواد اردکانی ۲ فیلم با این فضا ساخت و یک فیلم دیگر درباره شهید علم‌الهدی ساخته شد. در تولوزیون هم بالاخره قرار شد زندگی سرلشکر شهید عباس بابایی جلوی دوربین برود. اردکانی سال ۱۳۸۸ «به کیودی یاس» را درباره زندگی شهید عبدالحسین برونسی ساخت و سال ۱۳۹۰ «شور شیرین» را درباره مقاطعی از زندگی شهید محمود کاوه کارگردانی کرد اما این ۲ فیلم هم به قدری موفق نبودند که بتوانند موج با جریان ایجاد کنند. انسیه شاه‌حسینی هم سال ۱۳۹۰ فیلم «زیباتر از زندگی» را درباره زندگی شهید سیدمحمدحسین علم‌الهدی ساخت که به دلیل ضعف‌های فنی و روایی خیلی مورد انتقاد قرار گرفت.

اما سریال «شوق پرواز» که با موضوع زندگی

دهه ۹۰؛ پرتره‌نگاری فرزندان از نسل پدران

«خدای جنگ»، درباره تلاش‌های شهید حسن طهرانی‌مقدم بود که می‌خواست صنعت موشکی ایران را راه بیندازد اما اسم شخصیت اصلی فیلم به ابراهیم تغییر پیدا کرد و جزئیات هم کاملاً منطق با زندگی طهرانی‌مقدم نبودند. فیلم «صیاد» هم روایتگر مقطعی از زندگی شهید علی صیاد شیرازی بود و کارگردان فیلم «تک‌تیرانداز» که چهره شهید عبدالرسول زرین را جلوی دوربین بازسازی کرده بود، این‌بار با «پیش‌مرگ» سراغ نمایش تصویر شهید سعید قهاری رفت. در کنار اینها، برحسب اتفاق یا به هر دلیل دیگر، آن فیلم دیگر فجر چهل‌وسوم که پرتره بودند، با موضوع زندگی و شخصیت یک نفر ساخته شدند؛ یعنی شهید علی هاشمی. «اسفند» که به عملیات موفق شهید هاشمی در هور اشاره داشت یکی از این فیلم‌ها بود و «اشک هور» که نسخه سینمایی از یک سریال تلویزیونی بود، مورد بعدی.

شهید مهدی باکری را بازی می‌کرد. برادر هادی حجازی‌فر هم در این فیلم نقش حمید باکری را بازی کرد. «موقعیت مهدی» فیلم خیلی موفقی بود و به‌شدت تحسین شد و خون تازه‌ای به جریان فیلمسازی پرتره با موضوع سرداران دفاع مقدس دمید. بعد از آن محمدحسین لطیفی که یکی از کهنه‌کارهای سینما و تولوزیون به حساب می‌آمد، سال ۱۴۰۱ با «غریب» به جشنواره فجر آمد؛ درباره مقطعی از زندگی شهید محمد بروجردی. این فیلم هم علاقه‌مندان خود را پیدا کرد. در جشنواره سال بعد «جنون» درباره یکی از عملیات‌های شهید زین‌الدین و «آسمان غرب» درباره حضور شهید شیرودی در روزهای اول جنگ نمایش داده شدند. «احمد» هم با اینکه جنگی نبود، به حضور شهید احمد کاظمی در رزله بم و تلاشش برای کمک به مردم آن منطقه پرداخت. در فجر چهل‌وسوم، سینمای ایران با نمایش پرتره سرداران شهید جنگ رکورد زد و ۵ فیلم در این‌باره نمایش داده شدند.

به شهید صیاد شیرازی داشت و دیگر به طور کل به چنین فضایی برنگشت. سال ۱۳۹۹، فیلم‌های «تک‌تیرانداز» و «منصور» به جشنواره کرون‌سازده فجر آمدند که اولی به کارگردانی علی غفاری، روایتی از نبردهای شهید عبدالرسول زرین، بهترین تک‌تیرانداز دنیا داشت و دومی درباره تلاش امیر سرلشکر شهید منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی ارتش برای ساخت یک هواپیمای ایرانی بود و سیایش سرمدی آن را کارگردانی کرده بود. بعدها فیلم «های پاور» هم با موضوع شخصیت شهید ستاری ساخته شد که در آن تصویری از شهید عباس بابایی هم نمایش داده می‌شد اما این فیلم به خاطر ضعف شدید ساختاری، خیلی مورد انتقاد قرار گرفت. سال ۱۴۰۰ «موقعیت مهدی» به جشنواره فجر آمد که نسخه‌ای سینمایی از سریال «عاشورا» بود و هادی حجازی‌فر، بازیگر نقش شهید متوسلیان در فیلم ایستاده در غبار، هم این فیلم را کارگردانی کرده بود و هم خودش نقش

سال ۱۳۹۲ همزمان با فیلم «چ»، علی شادروان که در دهه ۱۳۶۰ یکی از موفق‌ترین پرتره‌های سینمای ایران را درباره شخصیت انقلابی شهید اندرزگو در فیلم «تیرساران» نمایش داده بود، فیلمی ساخت به اسم «یوسف هور» درباره شهید علی هاشمی اما این فیلم اصلاً موفق از آب درنیامد و چندان به یاد کسی نماند. برای اینکه جریان پرتره‌نگاری از شهادی جنگ در سینمای ایران جدی نشود، ظاهراً نیاز به این بود که نسل جدیدی پا به میدان بگذارد. سال ۱۳۹۴ این اتفاق با «پیستاده در غبار» افتاد به کارگردانی محمدحسین مهدویان که قبلاً سریال مستند «آخرین روزهای زمستان» را ساخته بود. درباره فیلم مهدویان خیلی‌ها دچار شک و تردید بودند که آیا باید به آن عنوان مستند بدهند یا داستانی اما به هر حال نمی‌شود تأثیر مشخص این فیلم روی سینمای داستانی ایران را نادیده گرفت. مهدویان چند سال بعد هم در سری دوم «ماجرای نیمروز» اشاره تلویحی و دورادوری